

من و جهان فلسفه

www.ketab.ir

دکتر کاظم محمدی



سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

سرشناسه: محمدی، کاظم، ۱۳۴۰
عنوان و نام پدیدآور: من و جهان فلسفه / کاظم محمدی
مشخصات نشر: کرج: نجم کبری، ۱۴۰۰.
مشخصات ظاهری: ۴۲۲ ص.
شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۶۲۹۹-۱۹-۰
وضعیت فهرست‌نویسی: فیا
یادداشت: کتابنامه: ص ۳۸۳-۳۹۸
یادداشت: نمایه
موضوع: فلسفه
موضوع: Philosophy
رده‌بندی کنگره: B ۹۹
رده‌بندی دیویی: ۱۰۰
شماره کتابشناسی ملی: ۷۵۴۴۲۷۲



نام کتاب: من و جهان فلسفه

نویسنده: دکتر کاظم محمدی

انتشارات: نجم کبری

لیتوگرافی: ناژو

چاپ و صحافی: ناژو

تیراژ: ۳۰۰

نوبت چاپ: اول ۱۴۰۰

قیمت: ۱۴۰۰۰۰ تومان

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۶۲۹۹-۱۹-۰

ناشر برتر البرز در سال ۱۳۹۴ و ناشر برتر زنان در نهمین همایش بانوان ناشر در سال ۱۳۹۶

فهرست

۷	مقدمه
۳۷	من و جهان فلسفه / در فلسفه
۳۷	فلسفه، حیرت و حقیقت
۴۱	فلسفه، یقین و خدا
۵۱	فلسفه، حس و عقل
۶۹	فلسفه، شکاکیت و جزم اندیشی
۷۴	فلسفه، هستی و حقیقت
۸۶	فلسفه، نسبی و مطلق
۸۹	فلسفه و امر بدیهی
۹۲	فلسفه و علم
۹۴	فلسفه و دین
۹۸	فلسفه و فیلسوف
۱۰۳	فلسفه و جبرگرایی
۱۰۶	فلسفه فصول
۱۰۷	فلسفه و شک گرایی
۱۰۹	فلسفه و دینداری
۱۱۱	فلسفه و فهم زندگی
۱۲۱	فلسفه و کار فیلسوف
۱۲۵	فلسفه و دشواری متون
۱۲۷	فلسفه و زندگی
۱۳۲	فلسفه، ذهن و زبان
۱۳۹	فلسفه و تکنولوژی
۱۴۶	فلسفه و چالش فیلسوفان
۱۵۴	فلسفه و مشکل دشوار نویسی
۱۵۶	فلسفه و القاب فلسفی

۱۵۸	فلسفه، اندیشه و زبان
۱۶۶	فلسفه و اخلاق
۱۸۷	فلسفه و فرهنگ
۲۰۶	فلسفه و عقلانیت
۲۰۹	فلسفه و اجتماع انسانی
۲۱۵	فلسفه و طبیعت
۲۲۲	فلسفه دین
۲۴۵	فلسفه مغلق گو
۲۵۱	فلسفه و سیاست
۲۵۸	فلسفه و خیر
۲۶۴	فلسفه و الهیات
۲۸۳	فلسفه و اصالت حس و عقل
۲۸۷	فلسفه، متافیزیک و خدا
۲۹۸	فلسفه و علوم تجربی
۳۰۱	فلسفه و نومن
۳۰۴	فلسفه و حضور در اجتماع
۳۰۷	فلسفه، عقل و خدا
۳۱۱	فلسفه و گرایش به زبان
۳۱۸	فلسفه و نقد دکارت
۳۲۳	فلسفه، فیزیک و متافیزیک
۳۲۷	فلسفه، وجود و عدم
۳۴۰	فلسفه و اصل عدم تناقض
۳۴۳	فلسفه و ذات
۳۵۰	فلسفه و اومانیسم
۳۸۳	کتابنامه
۳۹۹	نمایه

[۱]

مقدمه

(با فلسفه)

گر پرسشی بگردا کاین آسمان
آفریده‌ی کیست و این خلق و جهان؟
گوید او کاین آفریده‌ی آن خداست
کآفرینش بر خدائی‌اش گواست^۱

یونان و روم و به طور قطع ایران و هند، هر یک جایگاه و یا خاستگاه فکر و اندیشه‌ای بودند که در قالب دانش حکمت یا فلسفه خود را به نمایش در می‌آورد. در هند و ایران با نوعی معنویت و احساس متعالی و باطنی و در یونان و روم به گونه‌ای عقلانی، اما نباید چنین تصور

کرد که این عقلانیت صرفاً در غرب بود و نه در شرق، بلکه عقلانیت و احساس معنوی در شرق با هم حضوری جدی و فعال داشت و حال آنکه این احساس معنوی در غرب چندان مجال ظهور نیافت، چنان که اکنون نیز آن معنویت سهم شرق است و غرب از آن چندان برخوردار نیست.

هر چند که تاریخ فلسفه به طور مستقیم فلسفه نیست و برخی نیز خواندن تاریخ فلسفه را مغایر با فلسفه و حتی مانعی برای فلسفیدن تلقی می کنند، با این حال اگر قرار باشد کسی فلسفه را بشناسد، شناخت خاستگاه آن نیز برایش مهم خواهد بود.

اینکه فلسفه از کجا و چگونه و توسط چه کسانی پدیدار شده خود می تواند بسیار مهم و مفهومی باشد. مشروط بر اینکه کسی فلسفه و تاریخ فلسفه را خلط نکند و تصور نکند با دانستن و آشنا شدن با تاریخ فلسفه، فلسفه را هم فرا گرفته است. مسلماً چنین نیست، ولی آشنایی با فیلسوفان نخستین و اینکه چگونه فلسفه را پدید آوردند و اینکه چگونه به جهان می نگرستند همواره مهم بوده و خواهد بود.

از همه مهمتر اینکه آنچه که به عنوان فلسفه از آن مورد نظر است چیزی است که بنایش را آنها در زمانهای نخستین گذاشتند، اینکه چند هزار سال قبل چندان معلوم و مفهوم نیست، ولی به طوری که تاریخ فکر و اندیشه نشان می دهد، هر چهار کشور برشمرده از سده ها پیش از میلاد مسیح به این امر پرداخته و اشتغال داشته اند. بنای فکر فلسفی و حتی موضوعات اساسی را هم همانها نشانه رفته و برای ما به جا گذاشته اند. اگر فلسفه در صدد یافتن ریشه ها نباشد و به فکر یافتن

راه حلی برای فهم جهان نباشد پس به چه چیزی باید پردازد؟
 برای درک بهیئت فلسفه، شناخت راه و روشی که پیشینیان در این باره
 به کار گرفته‌اند قهراً کارساز است و اگر این اتفاق نیفتد و فرد در
 مطالعات خود، متمرکز بر مبانی و مبادی فکر فلسفی، که میراث کهن
 فیلسوفان نخستین است نباشد و نداند که آنان چه چیزی گفته‌اند و
 چگونه می‌اندیشیده‌اند، به طور قطع باید شاهد تکرار مکررات باشیم.
 دانستن آن پایه‌ها ضمن اینکه فیلسوف را بنا و سگویی محکم خواهد
 بود، این نیز هست که از تکرار پرهیز می‌کند و فکر نو را ارائه می‌دهد.
 البته فکر نو به این سادگی رخ نمی‌نماید، چنان که برای پیشینیان رخ
 نداد.

آنچه که آنان را فیلسوف کرد و زمینه را برای بعدی‌ها فراهم نمود،
 تأملات آنان در رویارویی با هستی و کیهان بود. دانستن و شناختن
 جهان از تلاش پیگیر آنان در مطالعه و مشاهده جهان پدید آمد. همین
 که از مبادی آغاز کردند و به این پرداختند که جهان چگونه و از چه
 چیزی پدید آمده خود بنای اصلی فکر فلسفی بود.

اندیشه در چهار رکن یا عنصر جهان، یعنی آب، باد، خاک و آتش
 نخستین پایه‌ای بود که باید به آن فکر می‌شد، ولی ماجرا به این
 سادگی هم نبود، زیرا باور به هر یک از چهار عنصر در اندیشه یک یا
 چندی از فلاسفه شکل می‌گرفت و بر روی آن نظر می‌رفت. شاید
 اکنون از پس هزاره‌ها چندان مهم نباشد، ولی برای انسان آن روز نه
 تنها مهم بود بلکه مبنای دانش و فلسفه نیز به شمار می‌رفت و آنچه که
 امروزه در اختیار ماست، گذشته از داشته‌ها و یافته‌های آنان، چه

درست و چه غلط، آغاز اندیشه و فکر کردن بود. بیش از یافته‌ها نوع اندیشه و فعل اندیشه باید مهم بوده باشد.

معمولاً آغاز فلسفه را از زمان سقراط محاسبه می‌کنند، به تعبیری سقراط ملاک و محک اصلی فلسفه باستان شده است و از این رو فلسفه پیش و پس از سقراط می‌گویند. با این حال نباید تمام ذهن را متمرکز بر یونان و روم کرد، و اگر هم سقراط مبنا بوده باشد، معرفی کننده سقراط که شاگرد و مرید او یعنی افلاطون بود، خود به حکمای پیشاسقراط از امپراتوری ایران سخن می‌گوید و این برای ما بسیار مهم و ارزنده است. همان گونه که بیان شد، فلسفه یا حکمت از دیرباز در ایران باستان نیز وجود داشته است، گر چه شیخ اشراق بر این است که خود زنده کننده فلسفه باستان و خسروانی ایران باستان بوده است ولی این سخن که با ما هشتصد سال فاصله دارد با سخن افلاطون که بیش از دو هزار سال فاصله دارد بسیار متفاوت است و تفاوت مهم دیگر آن که سهروردی که خود ایرانی است ممکن است که برای برخی چندان دقیق به نظر نرسد و یا آن را با حُب وطن بسنجند، ولی افلاطون نه ایرانی است و نه در این باره مستقیماً حب و بغضی داشته است.

ویل دورانت که خود در فلسفه نیز دستی داشت و در تاریخ تمدن خود نیز در جای جای آن دانش و معرفت فلسفی خود را با تحلیل شخصیتها و مکاتب فلسفی به رخ می‌کشد و کتابهای ارزشمند *لذات فلسفه و تاریخ فلسفه* را نوشته این مقوله را ثابت می‌کند. در عین حال این دانشمند بزرگ تاریخ، کتاب *تاریخ تمدن* خود را با شرق آغاز می‌کند. چنان که نام نخستین جلد از این مجموعه *ارزنده «مشرق‌زمین*

گامواره تمدن» نام دارد. و این هم بسیار مهم و ارزنده است و هم قابل تأمل، زیرا واقعاً شرق بنیان تمدن را وضع کرده و تمدن و فکر و فرهنگ از شرق پدید آمده است. شرق با اشراق و نور و روشنی و فکر همواره توأم بوده است و جالب است که شرق نیز در زبان غربی illumination به معنای نور و روشنایی است و روشنایی فرهنگ و اندیشه و مدنیت انسان نیز از همان جا آغاز شده است. شرق نیز به طور دقیق شامل ایران و هند و چین است. گرچه ویل دورانت از عیلامیان و سومریان نیز یاد کرده و مصر و بابل و آشور را هم به آنها افزوده ولی به طور متمرکز، مینا ایران، هند، چین و ژاپن است.

ویل دورانت، ایران و پارس را به طور مشخص از امپراتوری کوروش آغاز می‌کند. و در ضمن توصیف و تعریف موقعیت کوروش بیان می‌دارد که وی تا چه حد برای یونانیان مهم و بزرگ بوده است تا آنجا که وی را بزرگترین پهلوان جهان می‌دانستند.

ویل دورانت می‌نویسد: کوروش یکی از کسانی بود که گویا برای فرمانروایی آفریده شده‌اند و به گفته امرسن: همه مردم از تاجگذاری ایشان شاد می‌شوند. روح شاهانه داشت و شاهانه به کار برمی‌خاست. در اداره امور همان گونه شایستگی داشت که در کشورگشایی‌های حیرت‌انگیز خود، با شکست خوردگان به بزرگواری رفتار می‌کرد و نسبت به دشمنان سابق خود مهربانی می‌کرد. پس مایه شگفتی نیست که یونانیان درباره وی داستانهای بی‌شمار نوشته و او را بزرگترین پهلوان جهان، پیش از اسکندر دانسته باشند.^۱